

سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. یک بخش عده از آیات قرآن، به «قصص» اختصاص دارد، رویدادهایی که خدای حکیم به پیامبر خود آموخت، و به واسطه آن گرامی، به مردمان. خداوند بزرگ به رسول خود امر فرمود: «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لِعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف / ۱۷۶). یعنی که قرآن سترگ را کتاب قصه‌پردازی میندارید، بلکه راهنمای بینش و راهنماء اندیشه است، اندیشه مردمان در انفس و آفاق، برای آنکه به خود آیند و راه یابند.
۲. بخش عده‌ای از قصص قرآن را قصص پیامبران تشکیل می‌دهد. شیوه قرآن، بیان مهم‌ترین نکات در کمترین واژگان است. شأن کتاب سترگ الهی، آن است که «مجمل» بگوید و تفصیل را به حجت‌های معصوم بسپارد که «میین» آن هستند. طبعاً در این گزیده‌گویی، نکاتی بیشتر مورد نظر است که با هدف یادشده در بند ۱ تناسب بیشتر داشته باشد.
۳. در این میان، به عبارات و مضمون‌هایی برمی‌خوریم که بارها تکرار می‌شوند، به گونه‌ای که سؤال برمی‌انگیزد: چرا آن ایجاز و چرا این تکرار؟ با درنگی دیگر، به وجودهی از ارتباط جمله یا مضمون تکراری با هدف از بیان قصص - «لِعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» - دست می‌یابیم. این فرصت مغتنم برای هدایت الهی، همان است که باید آن را ارج نهیم و خدای خود را شکر و سپاس گزاریم.
۴. یک نمونه بارز این حقیقت را در سوره شعراء می‌بینیم. بحث محوری سوره شعراء، بیان قصص انبیاء است که یک آیه، هشت بار در آن تکرار می‌شود: «إِنْ فِي



ذلك لآية و ما كان اكثراهم مؤمنين و انّ ربک هو العزيز الرحيم» (شعراء ۲۶، ۸ / ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۰) تكرار اين آيه چنان است که گوئی تمام سوره به چند بخش تقسیم شده و اين آیه شریفه در پایان هر بخش آمده تا بخش دیگر- يعني بيان نکاتی از قصّه پیامبر دیگر- پس از آن آغاز شود.

اين آيه، بيانگر چند نکته است، از جمله آن که:

□ پیامبران، نشانه‌هایی هستند که از سوی خدای تعالیٰ آمده‌اند تا مردم را به آن «بی‌نشان» راه نمایند.

□ خداوند، به مردم اختیار داده، ولی آنان با سوء استفاده از این موهبت الهی، به کلام پیامبران گردن نهاده و این نشانه را نادیده گرفته‌اند. که این بدترین گونه ناسپاسی است.

□ خداوند «عزیز»، می‌توانست در پی هر ناسپاسی مردم، لطف و تفضل خود را از آنها دریغ کند. و در این کار، هیچ ظلمی بر آنها روانمی داشت.

□ با این همه، او در عین عزّت - که کسی راهی برای غلبه بر اوندارد - رحیم است و به رحمت خود، بار دیگر پیامبری دیگر می‌فرستاد تا تذکرات الهی را تکرار کنند و حقایقی را که بشر به بوته نسیان نهاده بود، به یادشان آورند.

۵. این است سوگنامه مکرر تاریخ: تکرار ناسپاسیها، تداوم غفلت، سوء استفاده از موهبت اختيار، گریز از باران رحمت الهی به کویر سرکشی و استغنا، و سرانجام: احساس غرور از چنین پیشینه‌ای ناگوار به صرف مرور زمان بر آن.

اگر تاریخ را از جنبه نگارش‌سانانی - و نه گزارش و حیانی - نیز بنگریم، وجه غالب آن را همین می‌بینیم: تداوم جنگ‌ها، ظلم‌ها، تعدیها، سرکشیها، غرورهای ناروا، تعصّب‌های نابجا، و چگونگیهایی از این دست که هریار، مردم، صاحب آن همه مددعا را با دست تهی، در اسارت پنجۀ مرگ دیدند. و باز هم آن شیوه‌های زشت را ادامه دادند...



۶. بدین سان می‌توان درنگی و تأملی کرد بر نظریه پاره‌ای از اندیشمندان بشری که قاطعانه گفته‌اند: «هرچه بشر در بستر زمان پیش می‌آید، به سطح شعور و درک عمومی بالاتری دست می‌یابد.» نگارش‌های انسانی و گزارش‌های وحیانی در این نکته همداستان‌اند که با گذشت زمان تنها «نوع ظلم و تعدی» تغییرمی‌کند، نه اصل این پدیده ناپخردانه. به تعبیر دیگر، محور تغییر و اصلاح انسانی، نه گذشت زمان، که بازگشت به بهره‌گیری نیکو از موهبت اختیار است؛ بازگشتی آگاهانه و آزادانه، که در پرتو بازگشت به آموزهای پیامبران شکل می‌گیرد.

۷. نظریهٔ یادشده در بند ششم، نقطه اوج درک و شعور را «امت پیامبر خاتم» می‌داند. اینک این کلام را با استوارترین گزارش از برخوردهای این امت با پیامبر خاتم -یعنی آیات قرآن -محک بزنیم.

□ تاریخ، از برخی افراد پیامون پیامبر یاد می‌کند که بر خلاف وجهه رحمانی حضرت «رحمة للعالمين»، همواره شمشیر به دست، در حضور حضرتش ایستاده بودند و مانع از شکنیابی حضرتش در پاسخ به پرسشگران می‌شدند. آیه نازل شد: «لا تقدّموا بين يدي الله و رسوله» (حجرات ۴۹ / ۱).

□ صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر برآوردن. آیه نازل شد: «لَا ترْفَعُوا أصواتكُم فَوْقَ صوت النَّبِيِّ» (حجرات ۴۹ / ۲). قرآن، اشاره می‌کند که این کار، سبب حبط عمل می‌شود. و تقوای آنها را در این می‌داند که دست از این کار زشت بردارند. (همان، آیه ۲ و ۳)

□ قرآن، به همگان تذکر می‌دهد که نباید پیامبر را مطیع خود بخواهند، بلکه باید به راستی پیرو حضرتش باشند، و گرنه به رنج می‌افتدند (حجرات ۴۹ / ۷). این تسلیم کامل -نه فقط در زبان و عمل، بلکه در سویدای دل- نشانه ایمان است (نساء ۶۵ / ۴)، همان ایمانی که اکثر مدّعیانش، از آن بی‌بهراهند، بلکه مشرکانی هستند در لباس ایمان (یوسف ۱۰۶ / ۱۲). قرآن به همگان هشدار می‌دهد که پیامبر را همانند



دیگر مردمان مپندارند، حتی در نام بردن از حضرتش. و به آنها یادآوری میکند که مخالفت از این امر الهی، کیفر در دنای در پی دارد. (نور (۲۴) / ۶۲)

۸. خدای حکیم، در سوره مجادله (۵۸)، آیات ۱۱ و ۱۲، از آزمونی بزرگ خبرمی دهد که در آن، بیشتر افراد امت شکست خوردند. ماجرا بدین‌گونه بود که خداوند متعال امر فرمود که هر کس می‌خواهد به دیدار پیامبر برود و از محضر حضرتش بهره‌گیرد، باید ابتدا یک درهم - معادل کمترین واحد پول در آن زمان - به نیازمندی صدقه دهد، آنگاه به خدمت آن جناب مشرف شود. در پی این فرمان الهی، رویدادی شگفت رخ نمود: به گواهی تاریخ معتبر و روایات استوار فریقین، تمام یاران، آن شمع جمع را وانهادند، مگر امام امیرالمؤمنین علیه السلام، که پیوسته صدقه می‌داد و همچون پروانه گرد آن شمع می‌گردید. زمانی بر این حکم گذشت، تمامی مردم در این آزمون رخ نمودند، و پس از آن، خدای «عزیز رحیم» - بر بنای رحمت گسترده، که خود فرمود: «وَرَحْمَتِي وَسُعْتِ كُلِّ شَيْءٍ» (اعراف (۷) / ۱۵۶) - بار دیگر ناسپاسی مردم را نادیده گرفت، بر آنان رحمت آورد، و آن حکم را برداشت؛ با تعریض بس درشت به آنان: «أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدِي نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ؟» آنگاه این‌گونه برخورد را گناهی از سوی آنان دانست که توبه آنان را پذیرفته است: «فَإِذْلِمْ تَفْعِلُوا وَتَابُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ...».

۹. آنچه بازگفته آمد، نمونه‌هایی اندک بود از ناسپاسی این امت نسبت به پیامبر. اما بهتر آن که در این مجال کوتاه، به کلامی جامع از حضرتش بنگریم که در دمندانه به پیشگاه الهی شکوه می‌برد: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَارَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقَرآنَ مَهْجُورًا» (فرقان (۲۵) / ۳۰). کیست که این کلام را به گوش جان بشنود و لرزه بر جانش نیفتند؟

۱۰. شرمنگینانه دیدیم که کارنامه معاصران پیامبر خاتم در برخورد با آن نفس نفیس و گوهر قدیس، یادآور سوء اختیار امتهای پیشین و ناسپاسی آنها با



پیامبران شان بود. یعنی پس از گذشت زمانی دراز هر بروز وقایع گوناگون، همچنان قرآن فریاد برآورده بود: «وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُلْ مِنْ مَذْكُورٍ» (قمر / ۵۴، ۱۷، ۲۲) و ۴۰ - چهار بار در یک سوره کوتاه، در میان نقل قصص پیامبران پیشین.

اما نیک می دانیم که رسالت حضرتش برای تمامی مردم در همه زمین‌ها و همه زمانها است (اعراف / ۱۵۸). پس فراخوان قرآن و هشدارهای آن، برای نسل امروز همانسان زنده است که برای نسل دیروز. نسل امروز، به پرسش همواره زنده خدایشان - «فَهُلْ مِنْ مَذْكُورٍ» - چه پاسخی دارند؟ بار دیگر به بندهای پیشین بنگریم و از خود بپرسیم:

- آیا تقدّم بر خدا و رسول را وانهاده ایم؟
 - آیا صدای بشری خود را بالاتر از صدای وحیانی پیامبر برناورده ایم؟
 - آیا پیامبر را مطیع خود می خواهیم یا خود را پیرو آن جناب؟
 - امر الهی تسلیم در برابر حضرتش را تا کجا به جای آورده ایم؟
 - آیا آن گرامی را فراتر از بشر عادی می دانیم یا هم سخن خود که حدّاً کثر، «انسان كامل» یا «انسان مافوق» تعبیر کنیم؟
 - آیا آن یوسف مصر وجود را به شمن بخش نفوخته ایم؟
 - آیا قرآن - گرامی ترین یادگار حضرتش - را پشت سر نگذاشته ایم؟ با عترت - دیگر یادگار ماندگار آن بزرگ - چه رفتاری داریم؟
 - آیا مروری بر این پرسشها - که تنها چند عنوان از سیاهه دراز دامن سیاهکاریها و قصور و تقصیرهایمان را نشان می دهد - بخشی از دغدغه‌ها و نگرانیهای امروز ما هست؟ و برای فردا چه پاسخی داریم؟
۱۱. یکی از عمدت‌ترین بخش‌های قصص انبیاء، رویدادهای بنی اسرائیل است در چند سوره قرآن به تفصیلی بیش از دیگر امّتها بیان شده است. از سوی دیگر، در کلامی معتبر از پیامبر خاتم، شباhtی شگفت میان امّت اسلام با بنی اسرائیل در



شیوه‌ها و منشها بیان شده است.

از باب نمونه به یک نکته بنگریم: قصه مائده آسمانی مَنْ و سلوی که برای یاران حضرت موسی لَلَّا می‌رسید و آنها را از خوراکیهای زمینی بی‌نیاز می‌ساخت. (بقره ۲ / ۵۷، اعراف ۷ / ۱۶۰، طه ۲۰ / ۸۰)

در همین قصه، اعتراض بنی اسرائیل را می‌بینیم که از یکنواختی آن مائده آسمانی - به پندار خود - خسته شدند و خواستار سیر و پیاز و عدس زمینی شدند. پی‌آمد این درخواست ابلهانه چه بود؟ قطع مائده آسمانی و گرفتار آمدنِ مجدد بنی اسرائیل به آنچه می‌خواستند.

نهیب خدای بزرگ بر آنها شنیدنی است. «قال أَتَسْتَبْدُلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ؟ أَهْبِطُوا مِصْرًا إِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَأْوَأْ بَغْضَبَ مِنْ اللَّهِ...» (بقره ۲ / ۶۰)

اینک به دیده باطن بنگریم. آیا امت اسلام را نمی‌بینیم که نسبت به مائده آسمانی علم موهبتی الهی پیامبر و خاندانش - که همچون گنجی بی‌رنج در اختیار داشتند - اظهار خستگی کردند و به دستاوردهای دانش نارسای بشری تمایل نشان دادند؟

قصه «باب حَطَّه» در بنی اسرائیل (بقره ۲ / ۵۸، اعراف ۷ / ۱۶۱)، آیا در این امت تکرار نشد؟

و پی‌آمدهای این ناسپاسیها: اختلاف، تشتبّه، حیرت، سرگردانی، و... که در این میان، «کل حرب با لدیهم فردون» (مؤمنون ۲۳ / ۵۳، روم ۳۰ / ۳۲). باز هم به یک جمله از کلام وحی بنگریم، که بسی کوتاه و گویا، سرنوشت بسیاری از امّتها را بازمی‌گوید. به گوش جان بشنویم:

فَلَمَّا جاءَهُمْ رَسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عَنْهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا

به یسته زئون» (غافر ۴۰ / ۸۳)

این است سوگنامه تاریخ، و نحوه برخورد ما با نبیت و انبیاء در دیروز و امروzman. فردا چه اندیشیده ایم؟

۱۲. خدایمان هر لحظه ندایمان می کند:

﴿فَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَاب﴾ (زمیر / ۳۹ - ۵۴)

اینک بشر، طلایی ترین دوره تاریخ خود را انتظار می کشد، دوره‌ای که رسالت تمامی رسولان الهی به بار نشیند، دوره‌ای که وعده تحلف ناپذیر خداوند، نوید آن را داده است: ﴿وَعْدَ اللَّهِ... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾ (نور / ۲۴ - ۵۴).

آن روز فرامی‌رسد که امام موعود - «المنتهی إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَلُدُّيهِ مَوْجُودُ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ» - پای در رکاب نهد و برنامه‌های پیامبران را به مرحله تحقق درآورد. همراهی با حضرتش، یارانی همراه می‌طلبد، یارانی که تسلیم در برابر آموزه‌های وحیانی پیامبران را - در مرحله قلب و زبان و عمل - سرلوحة زندگی خود بدانند. تربیت چنین نسلی، وظیفه همگان است، تا رسیدن به آن بامداد روشن. **اللیس الصبح بقريب؟**